

استقرار حاکمیت ملی هدف جبهه ملی ایران است

بنام خداوند جان و خرد

ملت ایران سیاست لجاجت آمیز و تنش آفرینی را که می تواند به ویرانی کشور و سپس تسلیم بیانجامد، تایید نمی کند

هموطنان عزیز:

امروز، حاکمیت جمهوری اسلامی، ملت ایران را در بزنگاهی خطرناک و بحرانی ویرانگر قرار داده است. این بحران، ناشی از سرشت دوگانه و متضاد نظامی است که منافع ملی در پرتو مبانی ارزشی خاص خودش تعبیر و تنظیم می شود. از آن جمله، اتخاذ موضع جمهوری اسلامی در قبال بحران حاد و پیچیده صلح اعراب و اسرائیل است که سبب شده پیامدهای منفی بس سنگینی را در زمینه های سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی بر کشور ما تحمیل نماید و مسائلی در مورد ارتباط با ترویرسم بین المللی و قصد ایران در رابطه با تکنولوژی هسته ای در مظان ارزیابی بین المللی قرار گیرد. همچنین، برنامه ایران برای دسترسی به تکنولوژی هسته ای صلح آمیز سبب اتخاذ کژراهه های سیاسی از سوی مسئولان، بویژه رفتارهای ابهام انگیز و پنهان کاری ها، موجب شده که نه تنها قصد و نیت مسالمت آمیز در این رابطه پرسش انگیز گردد، بلکه حقانیت کشور نیز برای رسیدن به این مقصود نیز با چالشهای بین المللی روبرو شود. انحراف مذاکرات از مسیر حقوقی و فنی متداول با آژانس بین المللی انرژی اتمی به گردونه تعاملات سیاسی با اتحادیه اروپا بمنظور دست آورد های سیاسی، تضمین های امنیتی، فنی و اقتصادی، نه تنها راه بجایی نبرده، بلکه در خواست آغازین شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۳ مبنی بر تعلیق غنی سازی تاروشن شدن ماهیت فعالیتهای صلح آمیز ایران، اینک، پس از دو سال مذاکره بی حاصل، به توقف هیئتگی و کامل تمامی فعالیتهای غنی سازی منتهی شده است. افزون بر آن، در برخوردی استثنایی و کاملاً گزینشی، از ایران خواسته شده است تا تضمین هایی فراتر از تعهدات و خواسته های رسمی مندرج در توافقنامه پادمان و پروتکل الحاقی راعهد دار شود. فراتر از همه آنکه ماهیت فعالیتهای هسته ای موجود در ایران بعنوان تهدید بالقوه علیه صلح و امنیت بین المللی تلقی شده است.

با توجه به چنین فضای نامناسبی، شاهد آنیم که مسئول دولت جدید و نیز دبیر تازه شورای امنیت ملی کشور بخود اجازه می دهند که با حضور در سازمان ملل و جلسه های

حاشیه ای آن، بگونه ای غیرمنتظره و برکنار از واقع بینی ها و شناخت لازم از جو نامناسب جهانی در قبال فعالیتهای هسته ای ایران، با لحنی برانگیزاننده سخنانی بگویند که واکنش های شدیدی را در پی داشته باشد و فرصتی مطلوب را برای قدرت های جهانی فراهم آورند تا بتوانند تندترین و قاطعانه ترین قطعنامه را بر علیه ایران به تصویب برسانند. با گذشت دو سال از جریان سیاسی مذاکرات و تعهدات مندرج در توافقنامه سعدآباد، پاریس و بروکسل، که آثار و ارزیابی های بین المللی ویژه خود را در پی داشته و بر تصمیم گیریهای شورای حکام بشدت اثر گذار بوده است، اینک اتخاذ تدابیر باصطلاح جدید، ولی دیر هنگام، برای بازگرداندن مسئله هسته ای ایران از عرصه سیاسی به حوزه حقوقی نیز قرین موفقیت نخواهد بود؛ همچنانکه سیاست نگرش به شرق بمنظور ایجاد و بهره جویی از رقابت میان دو جبهه شرق و غرب نیز با ناکامی روبرو شد. مفاد قطعنامه اخیر شورای حکام نمایانگر نافرجامی این استراتژی اعلام شده از سوی دولت جدید بشمار می رود.

اکنون که مسئله هسته ای ایران بر پایه ارزیابی های کاملاً سیاسی و تا حدودی و رای صلاحیت آژانس بین المللی انرژی اتمی بعنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی تلقی و به آستانه شورای امنیت سوق داده شده، و احتمال طرح آن در شورای امنیت چون شمشیر دموکلس بر تصمیم گیریهای نظام سایه افکننده است، راه برون رفت از این معضل بس پیچیده و خطرناک خواهد بود؛ در چنین شرایطی، آیا ادامه سیاستهای چالش برانگیز و بره انداختن تظاهرات شعاری دویست سیصد نفری و مقایسه نابجای نهضت شکوهمند ضد استعماری ملی کردن صنعت نفت با دشواری ناشی از نابخردی موجود، میتواند راهگشا باشد و کشور را از بحران شدیدی که بدان دچار آمده، و می تواند آنرا تا مرز فاجعه به پیش برد، نجات ببخشد؟

حاکمیت باید بداند که با موضع گیریهای شعار گونه، کشور را در مسیری قرار داده که اگر پرونده ایران به شورای امنیت برده شود، راه برای به آتش کشیده شدن بخش عمده ای از زیرساختهای بنیادین کشور و اعمال تحریم هایی که

می تواند اکثریت جامعه را به فقری شدیدتر بکشانند، گشوده خواهد شد. چنین شرایط دردناکی برای ملت ایران پذیرفتنی نخواهد بود. سیاست لجاجت آمیز و تنش آفرین حاکمیت که می تواند به ویرانی کشور و سپس تسلیم کامل از موضع ذلت بیانجامد، مورد تایید مردم ایران نیست.

پرسش اینست که آیا در جامعه ای که در آن مردم به دو بخش خودی و غیر خودی تقسیم گشته اند و بسیاری از آگاهان سیاسی - اجتماعی از حقوق و مزایای شهروندی خود محروم شده اند، آزادی های بنیادین زیر پا گذاشته شده و گروهی از دگراندیشان، روزنامه نگاران، دانشجویان، و کیلان دادگستری و فعالان سیاسی در زندان ها بسر می برند، طرح ندای وحدت ملی، می تواند پاسخ مورد نظر را در پی داشته باشد؟ بی شک، در شرایط پیچیده و ابهام آمیز موجود، راه برون رفت از معضل پیش آمده، پایه دیگر سخن خود ساخته، پیش از هر چیز، بستگی به ادامه مذاکرات بر پایه خردمندی، راستی و رزی و منافع ملی در راستای جلب اعتماد جهانی و کاستن از تنش های سیاسی و دستیابی به تعامل با قدرتهای مطرح و اثر گذار جهان دارد. انجام این مهم در اوضاع آشفته کنونی، بشرطی میسر خواهد بود که حاکمیت به ناچار مدیریت بحران را به کارشناسان و کاردانان مسائل سیاسی - حقوقی بین المللی مورد پذیرش ملت ایران واگذارد. همزمان، با ایجاد فضای همدلی و همبستگی ملی از راه پایان دادن به جو نفیست عقاید و آزادی زندانیان سیاسی، در راستای برقراری نظام مبتنی بر دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون، گام برداشته شود.

به دیگر سخن، رهایی از این شرایط پرخطر و کشور بر باد ده، و سامان بخشی نابسامانی های گسترده، همه در گرو و آنست که حاکمیت از لجاجت و یکه تازیها دست برداشته، پذیرای واقعیتهای گردد و به ایجاد تغییرات ساختاری منطبق با خواست ملت، پیش از در غلتیدن کشور در آشفستگی های ویرانگر، تن در دهد.